



# آسیاب جادویی که دریا را شور کرد

۱

میترا جلیلی / روزی روزگاری دو برادر یک جای دور زندگی می‌کردند. «انریکو» خیلی ثروتمند، اما کمی بدجنس بود و «نیکولا»، خوش اخلاق اما بی‌پول و فقیر بود و خیلی وقت‌ها مجبور می‌شد از برادرش کمک بخواهد. یک روز عصر برادر فقیر به گوشه و کنار آشپزخانه سرک کشید ولی چیزی برای خوردن پیدا نکرد. با خودش گفت: بهتر است نزد برادرم بروم و از او کمک بگیرم. اما انریکو، مثل همیشه برخورد خوبی با او نداشت. مقداری گوشت و نان به او داد و فریاد زد: تو همیشه اینجایی و چیزی می‌خواهی. آخرین بار است که کمکت می‌کنم. دیگر روی من حساب نکن. نیکولا خیلی غمگین، راهی خانه شد و آنقدر پیاده راه رفت که هوا تاریک شد. غرق در افکارش بود، بلند بلند غر می‌زد و دنبال چاره‌ای برای پولدار شدن بود. یک‌دفعه سرش را بلند کرد و یک کلبه کوچک چوبی مقابل خودش دید. فهمید که راه را اشتباه رفته است. پیرمردی از خانه بیرون آمد و گفت: اگر خوراکی‌هایی را که داری به من بدهی، من هم کاری می‌کنم که تو پولدار شوی. بعد هم به داخل خانه رفت و با یک آسیاب کوچک برگشت.

۲

نیکولا با شک و تردید به او نگاه کرد و گفت: من با این آسیاب چکار کنم؟ پیرمرد لبخندی زد و گفت: این آسیاب، جادویی است و هر چه بخواهی را به تو می‌دهد. بعد هم آسیاب را روی زمین گذاشت. دوبار دستش را به هم زد و گفت: برای من کمی چوب خرد کن. بلافاصله آسیاب شروع به خرد کردن چوب‌هایی کرد که قبل از آن اصلاً وجود نداشت. پیرمرد باز هم دو بار دستش را به هم زد و گفت: کافی است. آسیاب هم متوقف شد. نیکولا خوراکی‌هایش را به پیرمرد داد و آسیاب جادویی را گرفت. تا سرش را بلند کرد که از او تشکر کند، دید اثری از پیرمرد و خانه کوچکش نیست. بلافاصله راهی خانه شد.

۳

وقتی همسرش هیچ خوراکی‌ای دست او نداد عصبانی شد ولی نیکولا گفت: صبر کن. این آسیاب جادویی ما را پولدار می‌کند. بعد هم دو بار دستش را به هم زد و به آسیاب گفت: سفره رنگارنگ چیده شد. وقتی سفره کاملاً پر شد، نیکولا دوبار دستش را به هم زد و گفت: کافی است. خانواده نیکولا خیلی خوشحال بودند چون حالا دیگر می‌توانستند دوستان و آشنایانشان را به خانه‌شان دعوت کنند بدون اینکه نگران بی‌پولی باشند. یک روز نیکولا برادرش را هم دعوت کرد. انریکو که حسابی کنجکاو شده بود برادرش این

۴

کم‌کم خنده روی لبش محو شد. حسابی دستپاچه شده بود چون نمی‌دانست چگونه باید آسیاب را متوقف کند. ماندن بود و در حال غرق شدن بود. کاپیتان بین دوراهی داخل دریا بیندازد. هرچند دیگر خبری از کاپیتان و دو برادر قصه ما نیست ولی هنوز هم آسیاب جادویی در اعماق دریاها جا خوش کرده و دارد بدون توقف نمک را به دریا می‌ریزد چون هرگز دستور توقف نگرفته است. بعضی‌ها اعتقاد دارند به خاطر همین، آب دریاها شور است.

همه پول از کجا آورده در گوشه‌ای از آشپزخانه قایم شد چون نیکولا اجازه نمی‌داد هیچ‌کس وارد آشپزخانه شود. انریکو از پشت پرده، آسیاب را دید و از راز برادرش سردرآورد. در یک لحظه آسیاب را برداشت و از خانه نیکولا فرار کرد. اما او که خودش پولدار بود و هیچ نیازی به این آسیاب نداشت. پس چرا این کار را کرد؟ می‌دانید چرا؟ چون نمی‌خواست هیچ‌کس از او پولدارتر باشد و به برادرش حسادت می‌کرد. بعد هم برای اینکه کسی متوجه نشود او آسیاب را از برادرش دزدیده، تصمیم گرفت از شر آن خلاص شود. با خودش گفت: آهان فهمیدم چکار کنم. به بندر می‌روم و آن را به یک کاپیتان می‌دهم. او آسیاب را با خودش هفت دریا آن طرف ترمی



رنگ تفریح

از من پرس



## حس پزئید

**معمای اول:** شما وارد یک اتاق تاریک و سرد می‌شوید که در آن یک اجاق گاز، یک چراغ نفتی و یک شمع وجود دارد. شما یک قوطی کبریت توی جیب خود دارید که فقط یک کبریت در آن هست. حالا شما اول چه چیزی را روشن خواهید کرد؟

**معمای دوم:** یک تاجر، اسبی را به قیمت ۱۰ میلیون تومان خرید. سپس آن را به قیمت ۲۰ میلیون تومان فروخت. بعد همان اسب را به قیمت ۳۰ میلیون خرید و بعد به قیمت ۴۰ میلیون فروخت. اگر گفتید این تاجر از این دو معامله چقدر سود برده است؟

**جواب معمای اول:** اول باید کبریت را روشن کنید.

**جواب معمای دوم:** تاجر ۲۰ میلیون تومان سود کرده است. از خرید و فروش اول ۱۰ میلیون و از معامله دوم هم ۱۰ میلیون سود برده است که در مجموع ۲۰ میلیون تومان می‌شود.

کلیدمی

## هندوانه یلدا بسازیم



شب یلدا نزدیک است و اگر شما هم می‌خواهید در تزئین سفره یلدا به مادر کمک کنید می‌توانید دست به کار شوید و یک هندوانه زیبای تزئینی را با کمترین امکانات بسازید. برای ساخت این هندوانه تزئینی، به بشقاب یکبار مصرف کاغذی، چوب بستنی، چسب، قلم مو، رنگ‌های قرمز، سبز و سیاه و همچنین گوش پاک کن نیاز دارید. برای ساخت این کاردستی زیبا، وسط بشقاب را با رنگ قرمز رنگ آمیزی کنید. حالا لبه‌های بشقاب را رنگ سبز بزنید و اجازه بدهید خشک شود. وقتی رنگ بشقاب خشک شد یک گوش پاک کن را در رنگ سیاه بزنید و با کوبیدن گوش پاک کن روی رنگ قرمز، هسته‌های سیاه رنگ هندوانه را به صورت جدا از هم و پراکنده، نقش بزنید. تعداد هسته‌های هندوانه هم به خود شما بستگی دارد. وقتی این رنگ هم خشک شد، بشقاب را از وسط تا کنید. به قسمت پشتی بشقاب، چسب بزنید و بعد از چسباندن چوب بستنی به آن، دو لبه بشقاب را به هم نزدیک کنید. هندوانه زیبای شما آماده است.

بعضی کلمات از چپ به راست چیده شده‌اند.

اسامی حیوانات را در جدول پیدا کنید.

چطور می‌توان یک خرس قطبی سرمایی بکشیم

ر	ک	س	ج	خ
و	ا	گ	غ	و
ب	ا	ر	د	ک
ا	س	ب	و	د
ه	ک	ه	ج	خ